



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ بهمن ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۵ ربیع الاول ۱۴۳۳

جلسه: ۶۲

موضوع کلی: اشتراک کفار با مسلمین در احکام

موضوع جزئی: ادله قائلین به اشتراک

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در دلیل ششم اشتراک احکام بین کفار و مسلمین بود، برای اثبات این موضوع سه آیه مورد استدلال قرار گرفت که باید استدلال به این آیات را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا استدلال به این آیات تمام است یا خیر؟

بررسی آیه اول:

آیه اول عبارت بود از آیه شریفه: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ، وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ، وَكُنَّا نُكذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ»، گفته شد که این آیه مورد استدلال قرار گرفته بر اینکه احکام و تکالیف از جمله نماز و اطعام مسکین همان گونه که برای مسلمین ثابت است برای کفار هم ثابت است؛ یعنی کفار هم مکلف به نماز و اطعام مسکین هستند. لکن نماز و اطعام مسکین خصوصیت ندارد و اگر بپذیریم که کفار مکلف به این دو حکم هستند نسبت به سایر تکالیف هم مکلف خواهند بود.

اشکال:

بعضی به استدلال به این آیه اشکال کرده و گفته اند منظور آیه این است که اگر ما مسلمان بودیم و ایمان می آوردیم و نماز می خواندیم و اطعام مسکین می کردیم گرفتار عذاب نمی شدیم و نجات پیدا می کردیم لکن ما نماز نخواندیم و اطعام مسکین هم نکردیم، پس عدم پذیرش اسلام علت نماز نخواندن ما و عدم اطعام مسکین بوده است؛ به عبارت دیگر این امور مترتب بر هم هستند؛ یعنی نماز نخواندن چون کافر بودند و همچنین اطعام مسکین هم نکردند چون کافر بودند ولی آن چیزی که علت عذاب و گرفتاری آنها شده کفر آنها بوده نه نماز نخواندن و اطعام نکردن آنها، پس از این آیه نمی توان اشتراک کفار با مسلمین را در فروع و احکام جزئی شرعی استفاده کرد مثل اینکه گفته شود به خانه زید برو و فلان مقدار پول به او بده، حال اگر این شخص به خانه زید نرود در نتیجه پول هم به زید نداده است در این صورت مؤاخذه او بخاطر نرفتن به خانه زید است نه بخاطر عدم پول دادن به زید. در ما نحن فیه هم قضیه از همین قرار است؛ یعنی نماز نخواندن کفار به خاطر کفر آنها بوده پس در واقع علت اصلی مؤاخذه و عذاب، کفر است و لذا نمی توان نتیجه گرفت که کفار مکلف به صلوٰة و فروع هستند.

پاسخ:

به نظر می‌رسد که این اشکال وارد نباشد بخاطر اینکه ما وقتی به آیه مراجعه می‌کنیم می‌بینیم ظاهر آیه با مطلبی که مستشکل ادعا می‌کند سازگاری ندارد؛ چون ظاهر آیه این است که این امور در عرض هم و در کنار هم موجب عذاب و وقوع در گرفتاری هستند، به حسب ظاهر آیه خود کفار اسباب وقوعشان در سقر را بیان می‌کنند که نماز نخواندن هم مثل کفر سبب مستقلی برای وقوع در عذاب است نه اینکه گفته شود علت وقوع در عذاب فقط کفر آنها بوده نه عدم نماز خواندن و غیره و این نشان می‌دهد که کفار هم مثل مسلمین به نماز خواندن و بقیه تکالیف مکلف بوده‌اند و گرنه وجهی نداشته که گفته شود «لم نک من المصلین و لم نک نطعم المسکین» و باید ذکر «کنا نکذب بیوم الدین» کفایت می‌کرد. پس به نظر ما استدلال به آیه اول بر اشتراک احکام بین کفار و مسلمین تمام است.

بررسی آیه دوم:

آیه شریفه: «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ، فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ، وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ»!

اشکال:

اشکالی که به این آیه شده مثل اشکالی است که به آیه قبلی شد. اشکال این است که تصدیق و ایمان به خداوند متعال و ایمان به معاد نسبت به مسئله صلوة، امور مترتبه هستند؛ یعنی سبب نماز نخواندن او عدم ایمان به خدا و معاد است. شاید این آیه از نظر ترتیب و نحوه ذکر برای اشکال بهتر از آیه قبلی باشد چون در آیه قبل ابتدا گفت نماز نخواندیم و اطعام مسکین هم نکردیم و روز جزاء را هم تکذیب کردیم ولی در این آیه ابتدا می‌گوید به خدا و روز جزاء ایمان نیاورد و نماز هم نخواند پس آیه دوم برای اشکال مستشکل مناسب‌تر است. پس آیه دلالت ندارد بر اینکه کفار مکلف به نماز و تکالیف دیگر هستند و دلالت نمی‌کند که انسان‌ها در حال عدم ایمان تکلیف به نماز دارند بلکه آیه می‌گوید: چون ایمان به خدا و روز جزاء نداشتند نماز نخواندند که در این صورت بر تکلیف کفار به فروعی مثل نماز دلالت نمی‌کند.

پاسخ:

پاسخ به این اشکال شبیه همان پاسخی است که به آیه قبلی دادیم که اینها جداگانه و مستقل و در عرض هم ذکر شده و ذکر اینها به صورت مستقل و در عرض هم دلالت می‌کند بر اینکه این دو مستقلاً در دادگاه الهی مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند و گرنه وجهی نداشت که بگوید: «فلا صدق و لاصلی» و باید می‌گفت: «فلا صدق» چرا ترک نماز را هم به عنوان علت حضور در دادگاه الهی بیان می‌کند؟ پس این آیه ظهور دارد در اینکه عدم ایمان به خدا و معاد و عدم نماز خواندن دو سبب مستقل برای حضور در دادگاه الهی هستند و مترتب بر هم نیستند پس به نظر ما استدلال به این آیه بر اشتراک احکام بین کفار و مسلمین تمام است.

بررسی آیه سوم:

«وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»، این آیه هم مثل دو آیه قبلی مبتلی به همان اشکالی است که عرض شد و پاسخ از اشکال هم همان پاسخی است که در دو آیه قبلی ذکر شد.

اشکال:

اشکال این است که آیه می‌گوید: علت اینکه مشرکین زکات نمی‌داده‌اند کفر آنها بوده و عدم ایتاء زکات و کفر از اموری هستند که بر هم مترتب هستند پس از آیه استفاده نمی‌شود که کفار به زکات و سایر تکالیف مکلف هستند.

پاسخ:

پاسخ از این اشکال همان پاسخی است که در دو آیه قبل به آن اشاره شد و آن این است که اگر کافر مکلف به زکات نبود وجهی نداشت که گفته شود: «الذین لا یؤتون الزکاة و هم بالآخرة هم کافرون» و ذکر ترک زکات در ردیف کفر به آخرت نشان دهنده این است که هر کدام از این دو؛ یعنی ترک زکات و کفر به آخرت سبب مستقلی برای عتاب و عتاب خداوند متعال هستند و اگر عدم ایتاء زکات در طول کفر بود معنی نداشت که گفته شود: «ویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکاة»، نتیجه اینکه به نظر ما استدلال به آیات تمام است و بر اشتراک کفار با مسلمین در احکام و تکالیف دارند.

دلیل هفتم: قیاس استثنایی

ضابطه قیاس استثنایی این است که متشکل از یک جمله شرطیه مشتمل بر شرط و جزاء (مقدمه اول) است، إن کان المقدم فالتالی لکن التالی باطل فالمقدم مثله.

مقدمه اول قیاس استثنائی این است که اگر کفار مکلف به فروع نباشند لازمه‌اش این است که شخص کافری که قاتل پیامبر(ص) است و کافری که به او کمک می‌کند در عقاب مساوی باشند.

مقدمه دوم این است که قطعاً تساوی کافر قاتل نبی و کافر معین نبی در عقاب باطل است. نتیجه اینکه کفار مکلف به فروع هستند.

در این قیاس باید دو مطلب اثبات شود تا نتیجه حاصل شود و آن دو مطلب این است که: اولاً باید ملازمه بین مقدم و تالی ثابت شود و ثانیاً باید بطلان تالی هم ثابت شود.

مستدل می‌گوید: ملازمه بین مقدم و تالی کاملاً روشن است؛ اگر کفار، مکلف به فروع نباشند لازمه‌اش این است که کافری که قاتل نبی است از نظر عقاب با کافری که به نبی کمک می‌کند مساوی باشد؛ چون اگر کفار مکلف به حرمت قتل و وجوب اعانه نباشند و فقط کفر آنها مؤثر در عقاب باشد، باید عقاب این دو مساوی باشد زیرا هر دو در کفر یکسانند و عقاب می‌شوند ولی امور دیگر مثل قتل بر آنها طبق فرض حرام نیست یا اعانه طبق فرض بر آنها لازم نیست. پس فقط باید به خاطر کفر عقاب شوند و در این جهت هم که مانند یکدیگر می‌باشند. بطلان تالی هم روشن است؛ چون قطعاً

تساوی عقاب کافر قاتل نبی با کافر معین نبی از دید عقل باطل است در نتیجه کفار هم مثل مسلمین مکلف به فروع و تکالیف هستند.

تذکر اخلاقی

در آستانه ولادت رسول گرامی اسلام(ص) و امام جعفر صادق(ع) هستیم. به مناسبت این روز و امروز هم که روز چهارشنبه است روایتی را در این رابطه می‌خوانیم:

محمد بن مسلم می‌گوید: «كنتُ عند أبي جعفر محمد بن علي الباقر(ع) إذ دخل جعفر ابنه و علي رأسه ذئابة و في يده عصيً يلعب بها فأخذه الباقر(ع) و ضمّه إليه ضمّاً ثمّ قال(ع): بأبي أنت و أمي لاتلهوا و لاتلعب ثمّ قال(ع) لي: يا محمد هذا امامك بعدى فاقتده به و اقتبس من علمه والله إنه لهو الصادق الذي وصفه لنا رسول الله(ص) إن شيعته منصورون في الدنيا و الآخرة» می‌گوید: من در نزد امام باقر(ع) بودم زمانی که جعفر پسر امام باقر(ع) وارد شد به محضر پدر در حالی که عصایی در دستش بود و بازی می‌کرد و چیزی هم روی سرش گذاشته بود، امام باقر(ع) عصا را از او گرفت و او را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم فدایت شوند لهو و لعب نکن - درست است که عصمت ائمه(ع) مربوط به همه زندگی ائمه(ع) است اما عصمت هیچ منافاتی با بازی دوران کودکی ندارد ولی در عین حال همیشه تحت تربیت پدران خود بوده‌اند و این گونه نبوده که ائمه معصومین(ع) از ابتدا با دیگران فرق داشته باشند بلکه در عین حال که عنایات الهی شامل حال آنها می‌شده تلاش‌ها و کوشش‌های طاقت فرسای خود ائمه(ع) بوده که باعث شده به مقامات والا برسند و اگر قرار بود که مثلاً پیامبر(ص) بدون هیچ زحمتی به مقام نبوت برسد و ائمه معصومین(ع) هم بدون تحمل هیچ زحمت و مشقتی به مقامات عالیه برسند فرقی با ملائک الهی نداشتند پس پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) هم با اینکه انسان بوده‌اند ولی شیطان را از خود دور می‌کردند و نمی‌گذاشتند که در آنها رسوخ کند تا جایی که از پیامبر اکرم(ص) سؤال می‌کنند آیا شما هم شیطان دارید؟ حضرت فرمودند: بله من هم شیطان دارم لکن من شیطان خودم را رام کرده‌ام و تحت فرمان من است، بهرحال ائمه(ع) در کنار عنایات الهی و تربیت پدرانشان و تلاش‌هایی که خودشان داشته‌اند به انسان‌های برتر و ممتاز تبدیل شده‌اند - محمد بن مسلم می‌گوید: امام باقر(ع) در ادامه به من فرمودند: یا محمد این امام تو بعد از من است - این کلام نص به امامت امام صادق(ع) از ناحیه امام باقر(ع) است - پس به او اقتداء کن و از علم او اقتباس کن، مراد از اقتداء، اقتداء در عمل و رفتار است و مراد این است که سعی کن امام صادق(ع) الگوی عملی و اعتقادی تو باشد، پس صریح فرمایش امام باقر(ع) این است که امام صادق(ع) الگوی شماست بعد امام می‌فرمایند: به خدا سوگند او همان صادقی است که پیامبر اکرم(ص) برای ما توصیف کرده که شیعیان و پیروان او در دنیا و آخرت منصورند و نصرت الهی شامل حال آنها خواهد شد. البته باید توجه داشته باشیم که فرمایش پیامبر(ص) در صورتی شامل حال ما خواهد شد که به امام صادق(ع) اقتداء کنیم و در مسیر آنها قدم گذاریم اما اگر ادعا کنیم شیعه امام صادق(ع) هستیم و فقط اسم شیعه را بر خود بگذاریم ولی از

نظر عملی رفتاری داشته باشیم که مورد رضایت امام صادق(ع) نباشد نباید انتظار داشته باشیم که نصرت الهی در دنیا و آخرت شامل حال ما شود، انشاء الله خداوند متعال به ما توفیق دهد که از شیعیان واقعی ائمه معصومین(ع) باشیم.

«والحمد لله رب العالمین»